

سیدعلی آل داود

## تاج القصص

### کهن ترین داستان پیامبران به زبان پارسی

اگر از ترجمه تفسیر طبری و چند تفسیر پارسی که پس از آن به طبع رسیده، یا شناخته شده است بگذریم، کتاب‌هایی که به نام قصص الانبیا نامیده یا مشهور شده از جمله کهن ترین متونی هستند که به زبان پارسی نگارش یافته‌اند. با اینکه در اینگونه تفاسیر داستان‌های پیامبران پس از ترجمه آیات قرآنی آمده اما این کتاب‌ها را نمی‌توان مستقلانه جزء کتب قصص الانبیا به شمار آورد. کتابی که ابوسعاق نیشابوری نگاشته و به این نام شهرت یافته تألیفی از سده پنجم هجری دانسته شده اما یقیناً نمی‌توان سال تدوین واقعی آنرا بیان داشت. کتاب دیگری که تاکنون چندان شهرتی در خور خود نیافته تاج القصص است. تاج القصص کتاب مفصلی است که در طی فصول آن شرح زندگانی همه پیامبران بدست داده شده است. این کتاب را ابوالقاسم محمود بن حسن جیهانی اسلا کرده و شاگردش ابونصر احمد بن محمد بن احمد بن نصر بخاری آنرا تحریر کرده است. ظاهراً مؤلف نخست داستان حضرت یوسف را در چهل مجلس نگاشته و آنرا **انس المریدین و روضة المعجبین** نام نهاده است، آنگاه بقیه کتاب را در احوال سایر پیامبران به رشته تحریر در آورده و نام آنرا **تاج القصص** نهاده و انس المریدین را در میانه آن جای داده است. هرچند این داستان شروع و خاتمه جداگانه‌ای در میان متن اصلی دارد.

از سرگذشت مؤلفین کتاب یعنی جیهانی و بخاری هیچگونه اطلاعی بدست نیامد. معلوم نیست که آیا این ابوالقاسم محمود بن حسن جیهانی فردی از خاندان مشهور جیهانی بوده است یا نه؟ مرحوم علامه قزوینی ضمن تفحصی در احوال خاندان جیهانی از این شخص نیز نام برده اما نشانی از وی در میان کتاب‌ها بدست نیاورده است. (نک: یادداشت‌های قزوینی، ج ۲ به کوشش ایرج افشار، صص ۲۰۳-۲۰۴).

نگارنده از چند سال پیش بدین طرف به تصحیح این اثر گردانقدر اشتغال دارد. شایان ذکر است که هیچ یک از نسخه‌های خطی موجود آن در ایران نیست. تنها میکروفیلم نسخه موزه بریتانیا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در دست است که آنهم به شرحی که گفته خواهد شد، نسخه‌ای معتبر نیست. بیشتر نسخه‌های این کتاب در کشورهای پاکستان، هند و نسخه‌ای

در کتابخانه تاشکند شوروی نگهداری می‌شود. باره‌ای از نسخه‌های تاج‌القصص به این شرحند:

۱- نسخه شماره ۴۰۴. کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، این نسخه را استاد احمد منزوی در فهرست این کتابخانه (ج ۱ ص ۹ ببعده) معرفی کرده است. نسخه‌ای ارزشمند و اصیل است و توان‌گفت تنها نسخه بازمانده از تحریر نخستین کتاب همین است. این نسخه آغاز و پایان ندارد و احتمال دارد که در سده نهم هجری کتابت شده باشد. داستان یوسف (انس المریدین) در این نسخه چنین آغاز می‌گردد: «قال الشيخ الامام ابوالقاسم محمود بن الحسن الجیهانی که شاگردان من از من درخواستند تا ایشان را در قصه یوسف تصنیفی سازم، اجابت کردم تا ایشان از تصنیف دیگر مستغنی باشند، و هیچ قصه از قصه یوسف خوشتر نیست.....» و آنگاه چنین ادامه داده است..... «و من که شاگرد ویم به کنیت ابونصر و به نام احمد بن محمد بن نصر الاوفجینی البخاری ام این نسخه را به شهر بلخ نبشتم فی سنه خمس و سبعین و اربعمائه (۷۵۴ هـ) و به نزدیک این خواجه آمد به ترمذ و از وی دستوری خواستم. و مرخواجه امام زاهد را شاگردی بود به شهر بلخ، او را ابو محمد گرگانجی گفتندی، با وی مقابله کرده و پیش او فرو خواندم.»

نسخه‌های دیگر تاج‌القصص احتمالاً، تحریر جدیدی از این کتابند که از سده هشتم ببعده صورت تألیف یافته‌اند، چه همه آنها با متن نسخه کهن فعلی متفاوتند و سبک تحریر آنها متأخر تراند. بعضی از این نسخه‌ها را مختصراً معرفی می‌کنیم:

۲- نسخه‌ای در دو مجلد که تحت شماره‌های ۸۰۷۳ و ۸۰۷۴ در کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است و نسخه‌ای است متأخر (تاریخ تحریر ۲۴ ربیع الثانی ۱۹۹۱ هـ). این نسخه مفصل است و یکی از کامل‌ترین نسخه‌های این کتاب است.

۳- نسخه شماره ۴۴۲ همان کتابخانه که همانند نسخه قبلی است.

۴- نسخه شماره ۸۰۵۹ همان کتابخانه عکس این نسخه در دست نگارنده است و متأسفانه از بقیه نسخه‌های دیگر این کتاب (که شرح کامل آنها را آقای احمد منزوی در مجلد اول فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان بدست داده) نسخه دیگر فعلاً در اختیار نیست.

۵- نسخه موزه بریتانیا که عکس آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است، اما نسخه‌ای قدیمی و با ارزش نیست. در اینجا عکس دو صفحه از نسخه کهن این کتاب بدست داده می‌شود.



در غایت تاریکی زبان که در ارض ایران در این نام وی محمد بن کندی  
این سخامبر را که نازی زیادت نیامی زکنی بر خامبر و کز برای صالح نام زبان  
از قوم صالح بود یک قول درین بسیار که دو فرشته بر صورت جبرئیل آمدند  
و با او که بر او فریاد می بران دیگر را بگشت پس آن فائل رفت و جبرئیل آن  
را کند و او را بر حال پیمان کرد و بر او ای دیگر را می باید برون و خال را باز  
کشید و چیزی در آن خال نهاد و میوشید و پیمان کرد قابل گفت عجزت آن  
آنون مثل عت القربان گفته را از کردن بکنند و مرد را در خال پیمان کرد و کلام  
بقول قابل میسر شد سبب ساخت تا گفته بر کردن قابل ماند فرد که بدن  
شوز سبب سازد تا گداه بر کردن عاصی نماید انجا زای را سبب ساخت انجا  
را شیع سازد انجا زای را لیل بود گفته بر کردن کشند نماید انجا محمد شیع بود  
بر کردن مومن که نماید انجا زای را لیل بود گفته بوشید شد انجا مصطفی شیع  
شد از گداه بخشید شوز و او چهار مرتبه است که از نشان چهار چار عیب آمد علی  
چون قابل در این که چندیم حق بود تا فرستاد تا او را زمین نکر بود در آن  
که بر ترفوح چون کشی او فرار که منت هم عالم اب دیدن میزند که جای خسل باشد  
پایه حق بود بر او فرستاد تا او را زمین نکر خسته نظیر هد هد صلما چون  
تجربه شد حدوث بنام درستی هد هد را فرستاد نظیر بشه ابوهم زبان  
بر روز متعیر شد حق بشه فرستاد تا او را زمین نکر بگشت هر روز را و کان  
عاصی نماید و متعیر شود در وقت محمد را علم دلیل وی کرد ام از آن که در  
بود راحت یافت که رکه محمد دلیل بود جلوه باشد که او بر ترفوح و سید این  
را الی لغی از آن من دلیل با هم چه عجب اگر رحمت باید قاب و سبب من از زمین  
قابل ایشان شدند از آن کشته قابل بل که ایشان از آن شد که این بد کرد  
و چندین گاه بر کردن بگرد عالم کرد اینم بناب قصه قوم صالح فخر و عت  
و عاصی را از میان اشتر بگشتند و نشان شدند اما ایشان نه از کشته بلعاش  
شدند ایشان از آن شدند که چرا می را سز بگشتیم کلان ساعت که ما در راه